



بسم الله الرحمن الرحيم

## بررسی روایت سوم در موضوع طلب علم صغیر

روایت سوم این‌گونه بود: «أیما ناشئ نشأ فی طلب العلم و العبادة حتی یکبر أعطاه الله یوم القيامة ثواب اثنین و سبعین صدیقاً<sup>۱</sup>». گفتیم که دو نکته در این حدیث که با استدلال به این حدیث ارتباط دارد باید به‌خصوص مورد توجه قرار بگیرد:

۱: العلم و العباده به‌صورت مجموعی نیست و درواقع این ثواب را جداجدا برای آن ذکر می‌کند که ظاهر هم این است.

۲: روایت می‌گوید: «حتی یکبر» یعنی کسی که در نوجوانی وارد طلب علم شود تا اینکه بزرگ شود. در اینجا دو نکته وجود دارد: یکی ورود در نوجوانی و جوانی و دیگری استمرار و تداوم آن تا زمان بزرگی؛ یعنی هم زود وارد شود و اغتنام فرصت شباب داشته باشد و هم استمرار داشته باشد. این ثواب درواقع مترتب بر مجموع این دو است؛ یعنی می‌گوید: «أیما ناشئ نشأ فی طلب العلم و العبادة حتی یکبر» وقتی وارد شود تا اینکه بزرگ بشود و استمرار داشته باشد. این ثواب را بر آن مجموع مترتب می‌کند، مگر اینکه به قرائن لبی بگوییم که در اینجا تعدد مطلوب است.

س:؟؟؟

ج: ناشئ کسی که در اول دوره نشو و نمو و اول دوره نوجوانی است. اگر «حتی یکبر» را نداشت، اینجا می‌گفتیم: خود تحصیل علم در جوانی و شباب گرفتن و اغتنام فرصت جوانی، استحباب دارد، ولی چون حتی یکبر دارد مجموعاً این‌گونه می‌شود؛ اما ورود در جوانی و تحصیل علم کردن خودش مستحب به ادب مؤکدی است. اگر به این شکل معنا کنیم، دلالت نمی‌کند، مگر اینکه همان بحث تعدد مطلوب را بیاوریم.

<sup>۱</sup> نهج الفصاحة ص ۳۶۳

## وحدت و تعدد مطلوب در واجبات و مستحبات

بحث وحدت و تعدد مطلوب در اصول و مباحث دیگر، مطرح می‌شود. در ارتکازات متشرعه و عقلایی در امور واجب به سادگی ما نمی‌توانیم بگوییم: یک جمله‌ای که مجموعه یک چیزی را واجب کرده، جزء آن، جدای خودش واجب است. معمولاً مجموع من حیث مجموع که ظاهر دلیل است واجب می‌شود؛ اما در مستحبات به دلیل اینکه زیاد هستند و با توجه به ارتکازاتی که در مستحبات هست و خود موضوعی که اینجا وجود دارد و قرائنی که روایات دیگر دارد، نمی‌توانیم بگوییم که تعدد مطلوب است.

در ارتکازات عقلایی با توجه به فضای مستحبات و خود موضوع زمینه بحث، حمل بر تعدد مطلوب می‌شود؛ یعنی هر جزء جدا مستحب است. در جوانی و نوجوانی وارد شدن، خودش رجحان دارد. استمرار هم خودش رجحان دارد. البته اینجا مستقیم روی آن استمرار گفته شده ولی ذهنیت و ارتکاز عقلایی این را انحلالی و تعدد مطلوبی می‌کند. این بعید نیست که این نوع دلالت را داشته باشد و اصولاً یک قاعده کلی است. در مستحبات به دلیل تعدد درجات و مراتبی که وجود دارد و به دلیل نوع موضوعی که دارد که عقل هم می‌فهمد در نوجوانی وارد شدن، ملاکات خوبی در آن هست، با این قرائن در مستحبات خیلی راحت تر می‌شود قائل به تعدد مطلوب شد؛ یعنی دلالت اصلی که مجموع را مستحب کرده است، منحل کنیم و بگوییم: هر جزء خودش استحباب دارد.

## انحلال مجموع تحصیل در جوانی و استمرار به دو مستحب

اینجا مجموع تحصیل در جوانی و استمرار گفته شده که مستحب است و ثواب برای آن ذکر شده است، ولی با ملاحظه همین نکته‌ای که گفتیم، می‌توان این را منحل به دو استحباب کرد و ذهنیت عرفی هم مساعدت می‌کند. شاهدش این است در اینجا روایاتی داریم که روی جوانی مستقلاً تأکید کرده و روی استمرار و تداوم هم باز مستقلاً تأکید کرده است که آن هم شاهد ثانوی می‌شود. می‌خواهیم بگوییم که با قطع نظر از آن شاهد‌ها، ذهنیت با این مساعد است. البته همه این‌ها بحث علم دینی است و قرائن هم در آن هست.

## بررسی روایات نقل شده از عامه

دلالت روایت بعد را هم باید دقت کنیم. گرچه آن هم باز از جابر بن عبدالله نقل شده و از کتاب فردوس است. ظاهراً سند تامی نداشته باشد. البته بنده مراجعه نکردم و باید دید. در مواردی ممکن است روایاتی پیدا کنیم که از عامه باشد؛ ولی در عین حال روی مبانی ما قابل قبول باشد. این محل بحث است که بار دیگر به مناسبتی بحث کردیم. می‌گفتیم که علم را از اهل بیت (علیهم‌السلام) بگیریم. بعضی‌ها این را به این شکل معنا می‌کنند که در فرهنگ شیعه روایاتی که از غیر طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) و اصحاب اهل بیت (علیهم‌السلام) که از پیامبر اسلام نقل شده است اعتبار ندارد؛ یعنی اسلام باید در ظرف شیعی و اهل بیت (علیهم‌السلام) ریخته شود. دیدگاه دیگر می‌گوید: مفاد این روایات، این نیست، کما اینکه همین هم درست بود. آن روایات منع نمی‌کند از اینکه ما قواعد معتبر خودمان را در روایات عامه اجرا کنیم؛ یعنی اگر سلسله سندی دارد که افرادش وثوق دارند ولو اینکه از نظر مذهب هم شیعه نیستند، برای ما معتبر هستند.

بر اساس این مبنای دوم، مواردی که از عامه نقل می‌شود، قابل تأمل است. در بین فقها هم تا حدودی این اختلاف وجود دارد؛ مثلاً روایت لا ضرر سندهای عامی هم دارد. آن‌ها با همین نگاه و زاویه دید بررسی می‌کنند که اگر افرادشان بر اساس موازینی که ما داریم موثق باشند مشکلی ندارد. این در کتاب فردوس است که بنده کتابش را ندارم و در منابعی که ما داریم نبوده که ببینیم. چون دارد که جابر بن عبدالله این را از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است. اگر بشود روی همین شرایط عامه وثوق را درست کرد، اینکه شیعی نیست مضر به قضیه نیست.

س:؟؟؟

ج: این روایات به این صورت در کتاب‌های عامی زیاد است که به جابر بن عبدالله یا سلمان یا اباذر می‌رسد. یا حتی دو نفر از سندش شیعی است و همه چیز قبول است ولی بعدی‌ها در سلسله روایات عامی قرار دارند نه آن سلسله روایت که ما در روایات شیعی داریم. مبنایش این است که ممکن است این‌ها با آن سندها تصحیح شود.

## بررسی روایت چهارم در موضوع طلب علم صغیر

روایت چهارم در صفحه ۲۵۳ می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَكْتُبِ الْعِلْمَ صَغِيراً فَطَلَبَهُ كَبِيراً فَمَاتَ عَلَى ذَلِكِ مَاتَ شَهِيداً» (آدرس روایت از نرم‌افزار نور پیدا نشد) این تا وقت کبر است و بعد از کبر وابسته به این است که آیا این غایت

مفهوم دارد یا ندارد؟ شاید مفهوم نداشته باشد و اگر مفهوم هم داشته باشد، روایت دیگر می‌گوید: نه، بعد از کبر هم استحباب دارد. مثل این روایتی که الآن می‌خوانیم. در این نوع غایت‌ها اصلاً مفهوم به ذهن عرف نمی‌آید و فقط استمرار را می‌خواهد برساند.

در مورد غایت دو بحث وجود دارد:

۱: آیا غایت داخل در مغیبی است یا نه؟

۲: آیا غایت مفهوم دارد یا نه؟ در اینجا هر دو محل بحث است ولی اینجا اثری ندارد؛ چون روایاتی داریم که در کبر هم خودش؟؟؟ است. اگر غایت داخل در مغیبی باشد مجموعی نیست و در کبر هم مستحب می‌شود. دریافت بنده این بود که مجموعی می‌شود؛ اما با آن قرینه عوض می‌شد.

## تعبیر کنایی روایت

اینجا دارد: «مَنْ لَمْ يَكْتُبِ الْعِلْمَ صَغِيْرًا» اینکه نویسد علم را، این کنایه از فراگیری است. منتها چون این فراگیری در روایت تأکید شده است که همراه با کتابت باشد، گاهی به جای تحصیل علم می‌گوید: كَتَبَ الْعِلْمَ یا لَمْ يَكْتُبِ الْعِلْمَ. «مَنْ لَمْ يَكْتُبِ الْعِلْمَ» کنایه از عدم تحصیل علم است؛ چون تحصیل با کتابت بر آن تأکید شده است. حال این روایت می‌گوید: کسی که در صغر تحصیل علم نکند، ولی در بزرگی تحصیل علم کند فمات بر تحصیل علم، مات شهیداً.

## تأکید روایت بر یادگیری علم در کبر

این روایت اولاً تأکید بر این دارد که در عین اینکه ما تأکید بر صغر می‌کنیم در عین حال در کبر، ثواب خیلی زیادی وجود دارد. به خاطر اینکه احمز الاعمال و سخت و دشوار است. به خاطر آن دشواری، ثواب خاصی بر آن ذکر شده است. روایت می‌گوید: کسی که در صغر تحصیل نکرد و در کبر، طلب علم کرد خیلی ثواب دارد. این به خاطر این است که گویا یک پیش فرضی دارد و می‌گوید: در صغر جای تحصیل علم بود و ترجیح داشت و لازم بود؛ ولی اگر در آن وقت ترک کرد، ناامید نشود. در اینجا یک مفهوم مخالف به این صورت دارد. این مفروض روایت

است که در صغر رجحان دارد و ترغیب به آن شده است. حالا اگر کسی ترک کرد در بزرگی هم ناامید نباشد و به خاطر سختی‌های آن ثواب دارد.

س:؟؟؟

ج: این اشکال وارد است. اینکه در عداد این روایات آوردند، نکته‌اش همین است که عرض کردم. جواب اشکال این است که متفاهم از این روایت، مفروض گرفته شدن تأثیرگذاری بیشتر در صغر است. اگر کسی طلب علم را در وقتی که تأثیرگذاری بیشتری دارد ترک کرد و در بزرگی تحصیل کرد، به خاطر سختی ثواب بیشتر می‌برد؛ اما اینکه رجحان و ترغیب شرعی در صغر دارد، این متوقف بر آن نیست؛ یعنی دلالت این به همین اندازه تمام می‌شود. چون باید به دلالت اقتضا آن را درست کنیم. دلالت اقتضا به این است که یک چیزی مفروض بگیریم تا معنای این روایت درست دربیاید. الزامی ندارد که ترغیب شرعی در اینجا مفروض گرفته شود. همین که بگوییم در آن زمان به لحاظ ارتکاز و امر عقلایی یادگیری بهتر و مؤثرتر است، همین کافی است برای اینکه بگوییم: اگر درعین حال در زمانی که یادگیری بهتر محقق می‌شود، انجام نگیرد، بعداً به خاطر دشواری آن ثواب بیشتر داده می‌شود.

س:؟؟؟

ج: ما باید هر روایت را مستقل از روایات دیگر معنا کنیم. تا این حد می‌رساند که در بزرگی به خاطر سختی‌ها ما ثواب بیشتری می‌دهیم؛ اما در کوچکی که وقتش بود رها کرد. معلوم می‌شود آن وقت، وقتش است. یک نوع زمینه و فضای روان‌شناختی و عقلانی در آنجا وجود دارد.

س:؟؟؟

ج: روایتی که می‌گوییم این را از آن روایتی که در خصوص ترغیب شرعی در صغر آورده شده از آن جدا کنید. ولی از آن ارتکازات و ذهنیت عقلایی جدا نمی‌شود. آن یک امر لبی است که همراه روایت است.

س:؟؟؟

ج: خیر، ارتکازات عقلایی حافه به کلام، کلام را معنا می‌کند. ترغیب‌های شرعی را بگذاریم کنار و روایت را معنا می‌کنیم؛ اما قرائن لبی حافه به کلام را که رها نمی‌کنیم. کلام در بستر همان قرائن و ارتکازات عقلایی معنا پیدا می‌کند. با ارتکازات عقلایی می‌گوید: اگر در صغر تحصیل نکردید، صغری که وقتش است. این را عقل می‌فهمد، آن وقت در کبر ما ثواب بیشتری می‌دهیم. این نمی‌رساند که حتماً در صغر ما ترغیب خاصی داریم؛ ولی این را

می‌رساند که در صغر یک آمادگی است. به خاطر قرائن لبی و عقلی ما می‌دانیم آمادگی هست. کسی که در آن آمادگی رها کرد و در سختی‌های بزرگی آمد و تحصیل علم کرد ما ثواب بیشتری می‌دهیم.  
س:؟؟؟

ج: اگر روایات ترغیب شرعی را کنار بگذاریم خواهیم گفت که شرع اینجا یک ترغیب ویژه‌ای می‌کند برای اینکه فرد ناامید نشود و در بزرگی هم رها نکند؛ اما خود این روایت به‌تنهایی نمی‌رساند که یک ترغیبی هم در صغر داریم. این دلالت که درست شد، این روایت در این باب قرار نمی‌گیرد؛ یعنی با توجه به نکاتی که عرض کردیم جزء مستندات ما در این باب نمی‌تواند باشد؛ اما در صغر روایات دیگری داریم که مستحب است. این تحلیلی که شما می‌فرمایید، تحلیل خوبی است. در تحصیل علم در مقاطع سنی، دو دسته روایات داریم.

## جمع‌بندی مطالب

پس خلاصه مطلب این شد که دلالت روایت اول خوب بود. روایت دوم هم دچار ابهاماتی بود. روایت سوم هم خوب بود. در روایت چهارم می‌خواهیم بگوییم که ترغیب شرعی از خود این روایت به این صورت مستقل نسبت به نوجوانی و جوانی مستفاد نیست. وقتی که ترغیب شرعی نشد این روایت اصولاً یک ترغیب شرعی برای بزرگی ایجاد می‌کند. آن وقت نتیجه بحث ما این می‌شود که در باب تحصیل در مراحل عمر حداقل دو دسته روایات داریم: دسته اول: روایاتی که ترغیب شرعی کرده و دریافت عقل را که در صغر رجحان دارد تأیید کرده است. ترغیب شرعی شده که در کوچکی و در دوره آمادگی ذهنی تحصیل علم کنیم.

دسته دوم: که فقط ناظر این است اگر در کوچکی تحصیل نشد، در بزرگی ترغیب ویژه‌ای روی آن انجام شده است. در واقع در صغر استحباب ویژه‌ای دارد، در کبر هم استحباب ویژه‌ای به لحاظ دیگری دارد. در صغر استحباب ویژه تحصیل علم به لحاظ تأثیر بیشتر این فراگیری در آن زمان است و در کبر بیشتر ثواب به خاطر زحمت زیادی است که فرد می‌کشد. نتیجه این دو دسته روایت، یک برداشت جالبی می‌شود؛ یعنی در اسلام در عین اینکه آن قدر ترغیب می‌کند که در صغر دنبال علم بروی (البته علم دینی منظور است) در عین حال در بزرگی هم با یک مناط دیگر ثواب داده و به همان اندازه ترجیح می‌دهد. هر دو مستحب است.



در واقع ما یک استحباب کلی تحصیل علوم دینی داریم که یک اصل اولیه است. در صغر همان استحباب به خاطر آن روایات و ملاک تأثیرگذاری بیشترش، مؤکد و مضاعف می‌شود. در کبر هم به لحاظ زحمت بیشتر آن باز مؤکد می‌شود.

س:؟؟؟

ج: آن دو روایات تمام شد. یکی «یتعلم العلم فی صغره<sup>۲</sup>» بود و یکی هم روایت سوم بود که بیان کردیم: «ایما ناشئ نشأ فی طلب العلم و العبادة...». در واقع در این باب روایاتش را می‌خوانیم که آیا دلالت می‌کند یا نه؟ گفتیم که روایت اول و سوم دلالت می‌کند و درست است. روایت دوم هم ابهامات و اجمالاتی در آن بود که خیلی نمی‌شد به آن تمسک کرد. روایات چهارم هم ربطی به این باب ندارد و مربوط به تحصیل علم در کبر است و به خاطر سختی آن، ثواب ویژه‌ای می‌دهند.

حال می‌گوییم: دو دسته روایات پیدا کردیم: یک دسته روایاتی مثل روایت اول و سوم که می‌گوید: در صغر مستحب است. یک دسته روایاتی هم از جمله همین روایت می‌گوید: در کبر مستحب است و ثواب ویژه‌ای دارد. جمع این دو این‌طور می‌شود که تحصیل علم به‌طور کلی مستحب است. در صغر با یک مناطی استحباب مؤکد و مضاعف دارد. در کبر هم به مناط دیگر مؤکد و مضاعف است.

س:؟؟؟

ج: گفتیم ظهور این است که علم و عبادت جداست و آن‌هم تعدد مطلوب است. به نظر بنده دلالت روایت سوم به لحاظ ظهوری تمام است.

## دو دستگی روایات

بنابراین دلالت روایت چهارم بر این بحث تام نیست؛ بلکه یک بحث دیگری می‌گوید و عملاً دو دسته روایت می‌شود:

۱: روایاتی که در اوایل سن و جوانی ترغیب می‌کند.

۲: روایتی که برای بزرگی تأکید کرده است.

<sup>۲</sup> نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله) ص ۷۱۷

س:؟؟؟

ج: حرفی نیست. چون فضا و ذهنیت متشرعه بوده است. می‌خواهیم بگوییم که آیا از این آن ذهنیت را می‌فهمیم یا نه؟

س:؟؟؟ نه فرض بگیریم که هیچ‌کدام از آن‌ها نبود، به همان اندازه رجحان عقلایی آن کافی بود که روایت را بشود معنا کرد.

س:؟؟؟

ج: فرمایش شما درست است. در آن فضا این‌گونه حرف می‌زند. منتها ما می‌خواهیم بگوییم که اگر ما اطلاعی از این فضا نداشته باشیم، حداقل دلالت این روایت چیست؟

س:؟؟؟

ج: اگر از آن فضا خبر نداشته باشیم، می‌گوییم: دلالت نمی‌کند. می‌گوید: کسی که در صغر که ذهن آماده دارد و می‌تواند تحصیل علم کند، نرفت. در بزرگی ما ثواب خاص می‌دهیم. این آمادگی و توانایی او امر عقلی و عقلایی است؛ اما اینکه در صغر هم ثواب خاص می‌دهیم، این از آن در نمی‌آید. حکم شرعی باید با ثواب همراه شود، نه صرف ارشاد که عقلا این‌گونه می‌گویند، ما هم همراه عقلا هستیم. می‌خواهیم بگوییم که استحباب شرعی از این بیرون نمی‌آید.

س:؟؟؟

ج: نه، به اعتبار کبر آن است. بله رجحان اصل علم را می‌رساند؛ ولی علم در صغر آن را نمی‌توانیم برداشت کنیم. مفروض در همه این روایات این است که اصل علم رجحان دارد؛ یعنی پشتوانه همه این‌ها است. اگر آن نبود همه این‌ها بی‌معنا می‌شد.

س:؟؟؟

ج: اگر ظاهر این بگیرید، معنایش این می‌شود که در کبر، ثواب بیشتر است و در صغر، تأثیر بیشتر است.



## بررسی روایت پنجم در موضوع طلب علم در صغر

روایت پنجم از حضرت علی (علیه السلام) است و از تاریخ؟؟؟ نقل شده است. این روایت کاملاً مقطوعه است و سندی برای آن ذکر نشده است و گفته‌اند: «عن علی (علیه السلام) یا مَعشَرَ الْفَتِيَانِ حَصَّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَ دِينَكُمْ بِالْعِلْمِ» (آدرس روایت از نرم‌افزار نور پیدا نشد)، ای جوانان، عرض و آبرویتان را با ادب حفاظت کنید و دینتان را با علم. اینجا روشن است که مراد، علم دینی است. در مورد دلالت هم به فتیان خطاب شده که «حَصَّنُوا... دِينَكُمْ بِالْعِلْمِ». دینتان را با علم نگهداری کنید. معلوم می‌شود که ترغیب به علم در جوانی شده است.

### نکات روایت

پس نکات این روایت یکی بحث سند مقطوعه است. یکی هم بحث فتیان است، فتیان از بلوغ به بعد است که حدوداً به هیجده سال در لغت تحدید شده است. خطاب شرعی فی حد نفسه با قطع نظر از روایات بلوغ، فقط فهم مخاطب را می‌طلبد؛ یعنی وقتی که بتواند قابلیت و ظرفیت فهم و درک این خطاب را داشته باشد، قابل خطاب است. ما باشیم و عقل خودمان، همان وقتی که کودکی فهم پیدا می‌کند و قابل این است که برای او امر و نهی کنیم، امر و نهی متوجه او می‌شود و تکلیف هم بر او می‌آید.

بنابراین اگر روایات بلوغ و این حرف‌ها را نداشتیم و به خود خطابات مراجعه می‌کردیم، شرایط کلی آن خطابات، همان فهم مخاطب و قدرتش است که معمولاً قدرت هم مفروض در این است. اگر تکالیف بر حسب خطابات بود، ما نمی‌توانستیم سن خاصی تعیین کنیم. ممکن است بچه‌ای در ده‌سالگی بتواند طرف خطاب قرار بگیرد و درک و فهم داشته باشد و ممکن است کسی زودتر و یا دیرتر به این درک برسد. این سیال و متفاوت می‌شد. افراد به علل فردی یا به علل جغرافیایی و منطقه‌ای و علل مختلف متفاوت هستند؛ اما ادله بلوغ که از بیرون می‌آید، نوعی تفسیر کرده و یک نوع تقیید زده است. یا حکومت دارد و یا تقیید است.

این ادله حد سنی زده است. آن وقت همه این بحث‌ها به آنجا برمی‌گردد که آن حد سنی در واقع آیا فقط در طرف عقاب زده شده و در طرف ثواب هر وقت فرد کار خیری انجام دهد، ثواب می‌برد یا برای مطلق ثواب و عقاب حد سنی زده است؟ این بحث آنجا می‌آید. ظاهراً در اینجا بحث فتیان خیلی مصداق ندارد، برای اینکه فتیان ظاهراً قبل از بلوغ را نمی‌گیرد و مربوط به بعد از بلوغ است.

س:؟؟؟

ج: قول لغوی که به آن معنا حجت نیست. باید احراز کنیم که آن زمان متفاهم عرفی بوده است. لغت بما هو هو معتبر نیست. به هر حال برای اینکه ما این متفاهم را کشف کنیم به قول لغوی مراجعه می‌کنیم؛ یعنی قول لغوی است و یک مقدار هم فضای خود روایات است.

س:؟؟؟

ج: تعیین سنی انجام شده است. فتی گاهی به معنای جوانمرد به کار می‌رود. گاهی هم برای جوان با قیودی که در روایت هست به کار می‌رود. بعید نیست که اینجا این‌گونه باشد، معشر الفتیان از اوایل بلوغ تا سی، چهل سالگی را می‌گیرد؛ یعنی این‌ها جوان‌ها هستند. تحدیدهای خاصی که در لغت شده، شاید نشود به آن اعتماد کرد؛ یعنی اینکه بخواهیم بگوییم: این خطاب دقیقاً در مورد فلان سن وارد شده است، این بعید است. در «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًی يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء/۶۰) بحثی است که آیا منظور یک جوانمرد است، یا جوان است. در آنجا شاید به آن اهتمام قوی‌تر باشد. ولی در «فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» (کهف/۱۳) احتمالش هست.

س:؟؟؟

ج: این فارق از بحث ارزشی است و به یک مقاطع سنی فتی می‌گوید. این کاربرد دارد؛ ولی گاهی هم هست که به لحاظ بحث ارزشی می‌گویند: فتی ولو سن بالاتر باشد. اینجا عموم خصوص من وجه است. منتها با دو ملاک گفته می‌شود و هر دو کاربرد دارد. کاربرد سومش این است که فتیان که فتنا گفته می‌شود، در قالب تنگ تعیین سنین که خاص ذکر شده، نمی‌گنجد. فتیان یعنی آن‌هایی که در جامعه، جوان تلقی می‌شوند؛ مثلاً از پانزده، شانزده سالگی تا سی سالگی یا بالاتر. گاهی بالاتر هم جوان‌ها هستند و خیلی نمی‌شود تحدید دقیق کرد.

س:؟؟؟

«حَصَّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ» می‌رساند که برای قبل است؛ یعنی می‌گوید: اوایل سن، ادب داشته باش. فتیان و فتنا معنای ارزشی هم دارد. فتی کسی که سنین جوانی دارد. به معنای جوانی مؤونه زائده‌ای می‌خواهد که بخواهیم حمل بر آن کنیم. اصل هم این است. اینجا این‌که می‌گوید: ادب و علم بیاموزد، در واقع می‌خواهد با این خطاب، خوب و جوانمردش کند. آدمی که ادب ندارد جوانمرد نیست. پس این روایت از این جهات اشکالی ندارد. به جوان خطاب

می‌کند که دینت را با علم نگهداری کن؛ یعنی ترغیب ویژه‌ای به جوان می‌کند که دینت را با علم بیاموز. متفاهم هم در همین جوانی است. دلالت این روایت خوب است ولی سندش کاملاً مقطوعه است.

### بررسی روایت منسوب به حضرت علی (علیه‌السلام)

روایت دیگری هم نقل شده که به حضرت علی (علیه‌السلام) منسوب شده و در جلد بیستم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. این هم سند ندارد. «تعلّموا العلم صغارا تسودوا به کبارا»<sup>۳</sup>. علم را در کوچکی بیاموزید که در بزرگی آقا باشید. اگر این روایت به تنهایی باشد، به ذهن نمی‌آید که می‌خواهد یک امر شرعی بگوید. بیشتر اشاره به «تسودوا به کبارا» است. به ذهن نمی‌آید که یک جنبه شرعی در این باشد.

س:؟؟؟

ج: «یوشک أن تكونوا کبار قوم آخرین»<sup>۴</sup> نیز همان چیز است. یا روایت بعدی دارد که «مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ»<sup>۵</sup>. در منیه هم ایشان این را آورده است. این هم یک ارشاد عقلایی است و چیزی از آن استفاده نمی‌شود.

این‌ها مجموعه روایاتی است که اینجا آمده است. نتیجه‌ای که می‌توانیم بگیریم این است: روایتی که بتوان از آن جنبه شرعی استفاده شود، همان روایت «أیما ناشئ نشأ» است و از روایت «یا معشر الفتیان» می‌شود تقریباً یک ترغیب شرعی از آن به دست آورد. بقیه روایات یا ربطی به این بحث ندارد یا ظهور در یک ارشاد دارند.

س:؟؟؟

ج: در این نوع چیزها بیان شرعی که می‌آید، در واقع یک ثواب اضافه‌ای غیر از مقدمیت بر آن ذکر می‌کند. شاید این اشکال شما وارد باشد. ما می‌گفتیم: اگر امر به مقدمه تعلق بگیرد، ارشاد است مگر اینکه قرینه‌ای باشد که در واقع آن را تغییر دهد. قرینه مثل جایی که ثواب خاصی ذکر بکند؛ مانند «أعطاه الله يوم القيامة ثواب اثنين و سبعین صدیقاً»؛ یعنی مقدمه خیلی فرق می‌کند. اگر این ظهور در آن نداشته باشد اشکال شما وارد است؛ یعنی این بحث

<sup>۳</sup> شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۲۰؛ ص ۲۶۷

<sup>۴</sup> سلیم بن قیس الهلالی، ج ۱ ص ۱۸

<sup>۵</sup> تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۳

فقط به عنوان مقدمه می‌گوید مستحب است. استحباب شرعی نمی‌شود. چون خود ما هم قاعده‌ای که قبلاً ریختیم این بود که اوامری که در مقدمات مستحب یا واجب بیاید، این اوامر ارشاد به همان چیزی است که عقل می‌گوید. این مقدمه آن مستحب است و خوبی عقلی است.

اگر بخواهیم خوبی شرعی بگوییم؛ یعنی ثوابی اضافه داشته باشد، باید قرائتی داشته باشیم. روایت که می‌گوید: «أعطاه الله يوم القيامة ثواب اثنين و سبعين صديقاً» یک مؤونه زائده‌ای می‌آورد و دلالت می‌کند؛ ولی اینجا که امر می‌کند در جوانی دینتان را حفظ کنید و علم بیاموزید، ثواب اضافه‌ای ذکر نمی‌کند و به عنوان مقدمه آن می‌گوید. طبق قواعدی که خود ما عرض کردیم باید همین را بگوییم. اگر این را توجه کنیم، فقط یک روایت می‌ماند. البته تا اینجا روایات دیگری هم داریم مانند: «فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَسْؤَ قَلْبُكَ<sup>۶</sup>». اینجا فحص کامل نشده است. شما هم تتبعی داشته باشید که تحصیل در صغر و جوانی چه وضعی دارد.

## حکم مولوی یا ارشادی بودن روایت

نکته آخر اینکه «تعلموا العلم صغاراً تسودوا به كباراً» اگر یک حکم مولوی باشد، فقط صغاری که در مرز تکلیف باشند می‌گیرد. چون خطاب مکلف را شامل می‌شود؛ اما اگر ارشاد باشد، امر در بچگی است ولو اینکه هنوز هم نمی‌تواند طرف خطاب قرار بگیرد؛ اما یاد بگیرد بهتر است. این هم در اینجا تأثیر دارد.

<sup>۶</sup> وسائل الشیعة؛ ج ۲۱؛ ص ۴۷۸